اهمیّت فراوان مدیریت کدبانو

وظایف داخل خانه زنان، نه اهمیّتش کمتر از وظایف بیرونی است و نه اینکه زحمتش کمتر است. شاید زحمتش بیشتر هم باشد. او هم برای اینکه این محیط را اداره کند، به تلاش و کوشش احتیاج دارد. چون مدیر داخل خانه زنان هستند. آن کسی که اداره می‌کند، کدبانو، یعنی آن کسی که محیط خانواده تحت‌اشراف اوست، تحت نظارت و تدبیر و مدیریت اوست، خیلی کار پر زحمتی است، خیلی کار ظریفی است. فقط هم ظرافتِ زنانه از عهده انجام این کار بر می‌آید. هیچ مردی امکان ندارد بتواند این ظرافتها را رعایت کند.[1]

زن در خانه بیکار نیست. یک عدّه‌ای خیال می‌کنند زن در خانه بیکار است، نخیر، زن در خانه، بیشترین و سخت‌ترین و ظریف‌ترین کارها را انجام می‌دهد.[2]

برخی فکر می‌کنند اگر زنی مثلاً کارش عبارت شد از همان کارِ خانه، این اهانت به زن است؛ نه! هیچ اهانت نیست. بلکه مهم‌ترین کار برای زن این است که زندگی را سرِ پا نگهدارد.[3]

بچّه‌داری؛ هنر بزرگ

بعضی از کارهای خانه خیلی سخت است، بچّه‌داری از آن کارهای سخت است. شما هر کاری را در نظر بگیرید که خیلی دشوار باشد، در مقابلِ بچه داری در واقع آسان است. بچه داری هنرِ خیلی بزرگی است. مردها یک روز هم نمی‌توانند این کار را انجام دهند. زن‌ها با دقّت، با حوصله و با ظرافت این کارِ بزرگ را انجام می‌دهند. خدای متعال، در غریزه آنها این توان را قرار داده است، ولی همین بچه داری کار سختی است که انسان را فرسوده می‌کند و واقعاً از پا می‌اندازد.[4]

جمع بین کار و زندگی

جوانانی که مشغول کاری در راه خدا هستند، با گرفتن همسر، با ازدواج، نباید کارشان را متوقف کنند.[5]

ما به مردها همیشه سفارش می‌کنیم وقتی کار دارند، اشتغال دارند، از خانه و زندگی قهر نکنند. بعضیها صبح اول وقت می‌روند بیرون تا ساعت ۱۰ شب.

نه! ما معمولاً به کسانی که برایشان ممکن است، سفارش می‌کنیم حتی ظهرها را بروند با زن و بچه‌شان باشند. در محیطِ خانوادگی، غذایشان را بخورند، یک ساعتی با هم باشند، بعد بیایند دنبال کارشان، باز حتماً در زمان مناسب، اول شب بروند بچه‌ها را ببینند، ملاقات خانوادگیِ حقیقی داشته باشند.[6]

زن، قوی‌تر از مرد است!

این آقایان که می‌بینید ماشاءالله یال و کوپالی دارند، اینها همه‌اش ظاهر است، جسم قوی است، امّا از لحاظ پیچیدگیِ ذهنی و در زمینه‌های احساسی و عاطفی، زن قوی‌تر از مرد است، قدرت تحمّلش زیاد است، راه‌ها را بلد است... طبیعت زن این است. اغلبِ زنها، البته ممکن است بعضی از زنها هم این طور نباشند؛ غرض اینکه خانم‌ها بهتر می‌توانند در این مصافِ دوستانه بر عوامل سردی، فایق بیایند. با یک مقدار خوش اخلاقی کردن، با ابزارهایی که هست این کار بکنند. مرد را بکشانند به آنجایی که باید قرار بگیرد، تا ان‌شاءالله زندگی شیرین‌تر شود.[7]

*پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

۱. خطبه عقد مورخه ۱۳۸۱/۶/۶ ۲. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۶/۱۲/۱۸
۳. خطبه عقد مورخه ۱۳۸۱/۳/۸ ۴. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۴/۸/۲۲
۵. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۱/۹/۱۹ ۶. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۶/۶/۱۸
۷. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۸/۱/۲۴

در محضر امام خمینی(ره)

انتخاب بهترین عطرها

امام نمونه کامل ساده‌زیستی، قناعت و صرفه‌جویی در استفاده از امکانات زندگی بودند، ولی همیشه فضای محیط زندگی و اتاق کار و محل عبادت و خواب ایشان از بوی دل‌انگیز عطرهای بسیار خوشبو آکنده بود و در زمینه نظافت و پاکیزگی و استفاده از بهترین عطرها در حد کمال مقید بودند. وقتی دوستان امام از دور و نزدیک انواع عطرهای داخلی و خارجی را به محضرشان اهدا می‌کردند، امام تنها در این زمینه بود که با ذوق سرشار و زیباپسند خود بهترین را انتخاب می‌فرمودند.

* حجت‌الاسلام والمسلمین رحیمیان، برداشتی از سیره امام خمینی(ره)، ج۲، ص ۱۶۱

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

وصیّت برای اهدای جسد، جهت تشریح

س) آیا با وجود امکان استفاده از جسد غیر مسلمان، جایز است برای تحقیقات و آموزش‌های علمی، جسد مسلمان را تشریح کنند؟ اگر مسلمانی وصیت کرده باشد که از جسد او برای تحقیقات و آموزش استفاده کنند، چه حکمی دارد؟

ج) جایز نیست و وصیّت، مجوّز عمل غیر مشروع نمی‌شود.

اجاره دادن آشپزخانه مسجد

س) توسط اهالی محل برای آشپزی مراسمات مسجد، آشپزخانه‌ای بنا گردیده که درسال معمولاً دهه اوّل محرّم در آن آشپزی می‌شود و بقیه مدت سال، مکان مذکور خالی و بلااستفاده است وهیچ‌گونه مدرکی دال بر موقوفه بودن مکان مذکور نیست، سؤال این است که آیا هیئت امنا و اهل محل، می‌توانند مکان مذکور را به نفع مسجد اجاره بدهند؟ که هم کمکی برای مخارج مسجد باشد و هم یک عدّه از اهل محل، مشغول به کار شوند؟ البته مشروط به اینکه در همان ایام دهه اول محرم، مکان مذکور را خالی کنند و مراسم آشپزی در آن مکان، طبق معمول صورت بگیرد؟

ج) در فرض سؤال با اجازه متولّی شرعی، اشکال ندارد.

وجود مانع در اعضای وضو

س) اگر بعد از گذشت مدتی از وضو، متوجه وجود مانع در اعضای وضو شوم و ندانم این مانع از قبل بوده یا خیر، آیا دوبار وضو بگیرم و نماز بخوانم؟

ج) اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببینید و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

قرائت اشتباه در نماز

س) بنده در تلفظ لغات در نمازخیلی دقت می‌کنم و سعی می‌کنم که درست تلفظ کنم.چندی در نماز یومیه، سوره کوثر را می‌خواندم و فکر می‌کردم عبارت «وانحر» با «ه» می‌باشد، برای همین آن را به صورت «ه» تلفظ می‌کردم. حکم نمازهای گذشته من چیست؟

ج. نمازهایی را که با اعتقاد به صحت به صورت مذکور خوانده‌اید، صحیح است.

خطر در کمین منسوبان مسئولان

خلیل منصوری

در مطلب حاضر نویسنده ضمن واکاوی پدیده انتساب به مسئولین و خطرات و آثار منفی آن، دیدگاه قرآن را در این باره تبیین کرده و به ذکر چند نمونه پرداخته است.

***

بزرگ‌زاده‌ها در فرهنگ ایرانی - اسلامی به فرزندان حاکمان و طبقات ممتاز اجتماعی اطلاق می‌شود، که به طور طبیعی از شخصیت‌اشرافیت به معنای مثبت آن، بهره‌ای برده اند؛ زیرا محیط اجتماعی و وراثت، تاثیرات مثبت و منفی می‌گذارد و این فرزندان به سبب همین عوامل به طور طبیعی از عناصری از شخصیت برتر و به تعبیر امروزی از «ژن خوب» بهره برده‌اند. از همین رو از قدیم گفته اند: ولد العالم نصف العالم؛ فرزند دانشمند نیم دانشمند است. به این معنا که در محیطی رشد و نمو یافته که به طور طبیعی بهره‌ای از علم پدر خویش را برده است. در مقابل کسانی که در محیط‌های بد و نابهنجار رشد یافته اند، از صفات بد و زشت محیط خود بی‌تاثیر نخواهند بود؛ چنانکه از پیامبر(ص) نقل شده که فرموده است: اِیّاکُمْ وَ خَضْراءَ الدِّمَنِ، قیلَ: یا رَسولَ اللهِ و ما خَضْراءُ الدِّمَنِ؟ قالَ: اَلْمَرْأَةُ الحَسْناءُ فی مَنْبَتِ السّوءِ؛ از سبزه در زباله‌دانی دوری کنید! گفتند: ای رسول خدا سبزه در زباله‌دانی چیست؟فرمودند: زن زیبا در خانواده بد.(کافی، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۴)

ریشه این تفکر را باید در خود قرآن جست؛ زیرا در قرآن بیان شده که نوح (ع) خواهان نابودی همگی کافران حتی کودکان آنان می‌شود و در تعلیل و تحلیل این درخواست خویش می‌فرماید: إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ یُضِلُّوا عِبَادَکَ وَلَا یَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا کَفَّارًا؛ چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزایند. (نوح، آیه ۲۷) پس، از نظر آن حضرت(ع) خانواده‌ای که از نظر اعتقادی کافر و از نظر رفتاری فاجر است، چیزی جز کافر و فاجر تحویل اجتماع بشری نمی‌دهد و این دور باطل ادامه خواهد یافت و کسی از این محیط ناسالم نجات و رهایی نخواهد یافت و به طور طبیعی چرخه کفر و فجور ادامه می‌یابد و قطع نمی‌شود.

هر گاه شخص، خود از موقعیت و منصب خویش سوءاستفاده کند یا بگذارد دیگرانی از خویشان، سوءاستفاده کنند و از رانت خویشاوندی بهره برند و به انحصار و استئثار پردازند، در حقیقت چنین شخصی بی‌تقوایی را به نمایش گذاشته است؛ زیرا مصداق حقیقی و خارجی تقوای الهی مراعات عدالت است و کسی که عدالت را رعایت نمی‌کند، از تقوای الهی بهره‌ای نبرده است.

به هر حال، با آنکه بزرگ‌زادگی در اصل عنوان مثبتی است؛ ولی به سبب نوع عملکرد نادرست و هنجارشکنانه برخی از افراد، معنا و مفهوم منفی به خود گرفته است و در حقیقت این عنوان تعریضی به «سوءاستفاده از موقعیت‌های والدین» یعنی همان حاکمان و دانشمندان واشراف و ثروتمندان و قدرت و ثروت و موقعیت برتر اجتماعی آنان است.

بر این اساس، وقتی سخن از مفهوم اجتماعی «بزرگ‌زادگی» به میان می‌آید، مراد هر گونه سوءاستفاده بستگان و خویشان از موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی کسانی است که در موقعیت و مناصب اجتماعی قرار گرفته‌اند.

بنابراین، مفهوم بزرگ‌زادگی به عنوان یک پدیده زشت اجتماعی، منحصر به سوءاستفاده فرزندان صاحب‌منصبان نیست؛ بلکه دارای مفهوم فراتر و گسترده‌تر از سوءاستفاده فرزندان از موقعیت اجتماعی برتر والدین است؛ زیرا هر گونه رابطه نسبی و سببی را در بر می‌گیرد که از شخص برای مقاصد شخصی و سوءاستفاده از موقعیت خویشان بهره می‌گیرد؛ چنانکه بارها دیده شده است، غیر از فرزندان، حتی برادر، داماد، عروس، پدر داماد، پدر عروس، خواهرزاده و برادر زاده و مانند آنها از موقعیت خویشان با جایگاه برتر و مناصب عالی سوءاستفاده کرده و متعرض حقوق اجتماعی و ثروت و منابع ملی و دولتی و مانند آن شده‌اند.

بنابراین، وقتی از این منظر به این پدیده اجتماعی زشت نگاه می‌کنیم، در می‌یابیم که آیات و روایات بسیاری در تحلیل و تبیین آن وارد شده و ابعاد گوناگون آن را بیان و توضیح داده است.

ظلم و بی‌عدالتی در چارچوب بزرگ‌زادگی

در آیات قرآن عدالت به عنوان اصل اساسی که بنیاد اجتماع بر آن قرار گرفته مطرح شده است؛ زیرا داد و ستدهای میان افراد اجتماع برای برآوردن نیازهای طرفین، نیازمند یک شاخص است تا هر کسی بتواند از سهم خویش به‌درستی بهره گیرد. از مهم‌ترین شاخص‌هایی که می‌تواند بده و بستان‌ها را از نظر کمی و کیفی در سنجه قرار دهد و مقدار هر یک از بهره را مشخص کند، ترازوی عدالت است که با داشتن دو کفه می‌تواند ارزش هر دو طرف را مشخص کرده و از کم و زیاد آن آگاه کند. عدالت به این معنا همانند ترازوی دو کفه است که یکی از کفه‌ها عدل دیگری است؛ زیرا در عربی به باجناق «عدیل» می‌گویند که یکی از دو طرف کفه ترازو است. عدالت بر اساس این مبنا، نوعی مقابله به مثل است؛ یعنی مثل در برابر مثل. ارزش و ضد ارزش هر چیزی بر اساس این معیار تعیین و مشخص می‌شود. بنابراین، اگر کسی در اجتماع بخواهد بی‌آنکه ظلم و ستمی کند و در داد و ستد و بده و بستان‌های گوناگون حق هر کسی را ادا کند و عطا نماید، باید ترازوی عدالت به معنای مقابله به مثل را در دست گیرد.

البته اجتماع انسانی باید فراتر از عدالت به معنای مقابله به مثل ، تعالی یابد و در روابط اجتماعی برای انسجام بیشتر افزون بر عدالت، از جود و بخشش و عفو در مقام احسان بهره گیرد و بلکه در مقام اکرام حتی ایثارگری کرده و از چیزی که خود بدان نیاز دارد، نیز بگذرد ودر عین نیاز، به دیگری ایثار کند و خود را از آن محروم دارد؛ چنانکه خدا درباره امت برتر و نمونه اسلامی به این صفات‌اشاره می‌کند که آنان نه تنها در مقام احسان و عفو و گذشت هستند(اعراف، آیه ۱۹۹)، بلکه در مقام اکرام ایثاری عمل می‌کنند:» و نیز کسانی که قبل از مهاجران در مدینه جای گرفته و ایمان آورده‌اند هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دلهایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی مبرم باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگارانند». (حشر، آیه ۹)

از نظر قرآن، رابطه خویشاوندی با صاحب‌منصبان، موقعیت خاصی را برای آنان موجب می‌شود که باید خیلی مواظب عملکرد و رفتار و گفتار خودشان باشند؛ زیرا یکی از عوامل تقویت یا تضعیف جایگاه اجتماعی صاحب‌منصبان، عملکرد خوب و بد خویشان به‌ویژه همسران و فرزندان آنان است.

البته از نظر قرآن پیش از آنکه به بزرگ‌زادگان و منسوبین مسئولان، هشدار داده شود، باید به صاحبان مناصب از علم و قدرت و ثروت و سیاست هشدار داده شود؛ زیرا آنان هستند که بسترهای مناسبی برای سوءاستفاده اطرافیان خود فراهم می‌آورند. اینکه شخص خودش بسیار اهل ایمان و تقوا باشد، به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ زیرا اجتماع را زهدورزی فردی تامین نمی‌کند، بلکه باید عدالت فراگیر به اجرا گذاشته شود که حقیقت تقوا در آن است؛ اینکه کسی گمان کند با زهد ورزی خویش تقوای الهی را کسب کرده است، خلاف آموزه‌های قرآن است؛ زیرا زمانی تقوای حقیقی کسب می‌شود و انسان از خسران ابدی رهایی می‌یابد که افزون بر تقوای فردی دارای تقوای اجتماعی باشد که دیگران را نیز به معروف امر و به حق توصیه و نسبت به منکر نهی کند و صبر در انواع سه گانه طاعت و معصیت و مصیبت را داشته و دیگران را بدان سفارش کند.(عصر، آیات ۱ تا ۳؛ آل عمران، آیه ۱۱۴)

مراعات عدالت، مصداق تقوای الهی

خدا از مومنان می‌خواهد تا نه تنها «قیام بالقسط» داشته باشند که هدف بعثت پیامبران(حدید، آیه ۲۵) است؛ بلکه باید «قوامین بالقسط» باشند تا دیگران به آنان تکیه کنند؛ زیرا آنانی مومن واقعی هستند که هویت شخصیتی‌شان را قسط تشکیل دهد به طوری که نسبت به هر گونه بی‌عدالتی قیام کرده و اجازه ندهند در گوشه‌ای از جهان، مستکبران و ظالمان نسبت به شخصی ستمی روا دارند.(نساء، آیه ۷۵) بنابراین، آنانی که در میان امت اسلام در مناصب اجتماعی و سیاسی و مانند آن قرار می‌گیرند، باید از مصادیق «قوامین بالقسط » باشند و اگر چنین نباشند، باید آنان را از مناصب برکنار کرد، هر چند که به ظاهر اهل تقوای شخصی و زهدورزی هستند؛ زیرا این زهدورزی کارآیی آنچنانی ندارد، بلکه زمانی زهدورزی شخصی کارآیی پیدا می‌کند که در کنار «قوامین بالقسط» قرار گیرد و این افراد تکیه گاه قسط برای کسانی از مستضعفان و مظلومان باشند که تکیه گاهی برای احقاق حقوق خویش ندارند.

از آنجا که بیشترین ضربه را کسانی وارد می‌کنند که اجازه سوءاستفاده از موقعیت و مناصب خویش می‌یابند یا اجازه سوءاستفاده به خویشان خود می‌دهند تا از مناصب آنان سوءاستفاده کنند، خدا بصراحت در این زمینه هشدار می‌دهد و می‌فرماید: « و به مال یتیم جز به نحوی هر چه نیکوتر نزدیک مشوید تا به حد رشد خود برسد؛ و پیمانه و ترازو را با عدالت تمام بپیمایید؛ هیچ کس را جز به‌قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم؛ و چون به داوری یا شهادت سخن گویید، دادگری کنید. هر چند درباره خویشاوند شما باشد؛ و به پیمان خدا وفا کنید. اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است باشد که پند گیرید». (انعام، آیه ۱۵۲)

از نظر قرآن، انسان در دو موقعیت رابطه مثبت و منفی، صاحب‌منصب ،تاثیر مثبت و منفی می‌گذارد. از همین رو خدا برای توجه یابی خویشان نسبت به عملکردها و پاداش‌های آنان می‌فرماید: یَا نِسَاءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ وَکَانَ ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرًا؛ ای همسران پیامبر هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند عذابش دو چندان خواهد بود و این بر خدا همواره آسان است. (احزاب، آیه ۳۰)

از نظر قرآن، رابطه خویشاوندی با صاحب‌منصبان موقعیت خاصی را برای آنان موجب می‌شود که باید خیلی مواظب عملکرد و رفتار و گفتار خودشان باشند؛ زیرا یکی از عوامل تقویت یا تضعیف جایگاه اجتماعی صاحب‌منصبان، عملکرد خوب و بد خویشان بویژه همسران و فرزندان آنان است. چنانکه خدا درباره همین موضوع در آیات ۱۱ تا ۱۹ سوره نور با بیان داستان «افک» به ماریه قبطیه بر آن است تا بیان کند که چگونه هر عملی هر چند کوچک می‌تواند با شایعه‌سازی و شایعه پراکنی از سوی دشمنان بویژه جریان نفوذی و منافقان به یک بحران اخلاقی و اجتماعی برای رهبری و صاحب‌منصبان تبدیل شود. از همین رو خدا خطاب به زنان پیامبر(ص) به این ویژگی خاص به سبب ارتباط خویشی با پیامبر(ص) و تاثیرات مثبت و منفی بر افکار و رفتار امت‌اشاره کرده و می‌فرماید: یَا نِسَاءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ؛ ای همسران پیامبر شما مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید.(احزاب، آیه ۳۲) در حقیقت هر چند که از یک نظر اینان هم زنی چون زنان دیگر هستند، ولی به سبب موقعیت اجتماعی رهبری پیامبر(ص) آنان نیز به طور طبیعی زیر ذره بین هستند و هر گونه عملکرد و رفتار آنان به پیامبر(ص) نسبت داده می‌شود؛ این گونه است که رفتار زشت آنان می‌تواند نه تنها موجب تضعیف رهبری و صاحب‌منصب شود، بلکه می‌تواند به عنوان یک الگوی رفتاری از سوی مردم تقلید و به کار گرفته شود؛ زیرا از نظر توده مردم، صاحب‌منصبان و رهبران اجتماعی همه اعمال آنان قابل الگوبرداری و سرمشق قرار گرفتن است، بر این اساس رفتار فرزندان و خویشان و همسران آنان را نیز الگوی رفتاری خویش قرار می‌دهند که این می‌تواند مفید و یا خطرساز باشد.

از آیات قرآن به دست می‌آید که رهبران و صاحب‌منصبان در هنگام سوءاستفاده فرزندان از موقعیت والدین می‌بایست از آنان تبری جویند و بصراحت این را اعلان کنند؛ زیرا عدم تبری نسبت به آنان و عملکرد فرزندان و خویشان بیشترین آسیب را به موقعیت اجتماعی آنان وارد می‌سازد و بستری برای سوءاستفاده‌های دیگر فراهم می‌آورد.

بحران آفرینی‌های بزرگ‌زادگان

از نظر قرآن، بزرگ زادگان می‌توانند برای صاحب‌منصب بحران‌های بزرگی را موجب شوند و آنان را در موقعیت دشوار قرار دهند به طوری که نتوانند از خود و عملکرد خویش دفاع و رفع اتهام نمایند.

یکی از بزرگ‌زادگان بحران آفرین پسر نوح (ع) است که به سبب آن‌که از مادری غیر مومن به دنیا آمده و از نظر وراثتی و شیر و تربیت تحت تاثیر مادر بوده است(تحریم، آیه ۱۰)، رفتاری نابهنجار از کفر و فجور در پیش گرفته بود. خدا درباره پسر نوح می‌فرماید: « و آن کشتی ایشان را در میان موجی کوه آسا می برد و نوح پسرش را که در کناری بود بانگ درداد : ای پسرک من، با ما سوار شو و با کافران مباش! پسر گفت: به‌زودی به کوهی پناه می‌جویم که مرا از آب در امان نگاه می دارد؛ نوح گفت: امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاهدارنده ای نیست؛ مگر کسی که خدا بر او رحم کند؛ و موج میان آن دو حایل شد و پسر از غرق شدگان گردید».(هود، آیات ۴۲ و ۴۳)

از نظر قرآن، رابطه خویشاوندی موجب می‌شود که انسان به سبب شدت عواطف احساسی ، نتواند تعقل ورزد و سخنانی را بر زبان جاری می‌کند و رفتاری را در پیش می‌گیرد که برخاسته از شدت هیجانات و عواطف خویشاوندی مانند پدر و پسری است. بنابراین، بسیاری از افراد درباره خویشان خویش عدالت را روا نمی‌دارند،در حالی که حکم عدالت تخصیص بردار نیست و چون حکم به عدالت می‌شود، خویش و بیگانه نمی‌شناسد.

البته از نظر حضرت نوح(ع) حکم الهی درباره غیر خویشان آن حضرت بوده و خدا وعده داده بود که خویشان او را از غرق شدن نجات دهد؛ در حالی از نظر قرآن، خویشاوندی واقعی همان خویشاوندی ایمانی است؛ زیرا آنچه اصالت دارد، همان روان است و رابطه جسم با جسم یک رابطه بسیار ضعیف و سست بنیادی در دنیا است که در آخرت اصلا معنا و مفهومی ندارد. از همین وقتی نوح می‌فرماید: وَنَادَی نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی وَإِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْکَمُ الْحَاکِمِینَ؛ نوح ،پروردگار خود را آواز داد و گفت: پروردگارا، پسرم از کسان من است و قطعا وعده تو راست است و تو بهترین داورانی.(هود، آیه ۴۵)

خدا در پاسخ به این درخواست حضرت نوح(ع) ، او را با واقعیت و حقیقت نسبت‌های اصیل آشنا می‌کند و می‌فرماید: قَالَ یَا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجَاهِلِینَ؛ ای نوح، او در حقیقت از کسان تو نیست ،او دارای کرداری ناشایسته است؛ پس چیزی را که بدان علم نداری از من مخواه، من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی.(هود، آیه ۴۶)

پس، از نظر قرآن، رابطه حقیقی میان مومنان است و هیچ‌گونه رابطه‌ای میان مومن و کافر وجود ندارد، هر چند که از نظر ظاهری از خویش و فرزندان باشند. حضرت نوح(ع) نیز پس از تذکر خدا می‌فرماید: قَالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْأَلَکَ مَا لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِی وَتَرْحَمْنِی أَکُنْ مِنَ الْخَاسِرِینَ؛ پروردگارا ، من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم؛ و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران باشم. (هود، آیه ۴۷)

از این آیات قرآن به دست می‌آید که رهبران و صاحب‌منصبان در هنگام سوءاستفاده فرزندان از موقعیت والدین می‌بایست از آنان تبری جویند و بصراحت این را اعلان کنند؛ زیرا عدم تبری نسبت به آنان و عملکرد فرزندان و خویشان بیشترین آسیب را به موقعیت اجتماعی آنان وارد می‌سازد و بستری برای سوءاستفاده‌های دیگر فراهم می‌آورد.

بارها دیده شده است که بستگان نزدیک از موقعیت‌های خویشان خود سوءاستفاده کرده‌اند و به انحصارگرایی رو آورده‌اند. از نظر امیرمومنان علی(ع) خود ویژه‌خوار پیش از مردم به هلاکت و تباهی خواهد افتاد؛ زیرا اگر مردم دنیای خود را از دست می‌دهند، ویژه‌خوار آخرت خویش را به بهایی اندک فروخته و هلاکت ابدی را برای خود رقم زده است. آن حضرت می‌فرماید: مَن یَستَأثِر مِنَ الأَموالِ یَهلِک؛ هر که در اموال انحصارطلبی کند، نابود می شود. (بحارالأنوار، ج ۷۸ ص ۵۶ ح ۱۱۸).

بارها دیده شده است که بستگان نزدیک از موقعیت‌های خویشان خود سوءاستفاده کرده‌اند و به انحصارگرایی رو آورده‌اند. از نظر امیرمومنان علی(ع) خود ویژه‌خوار پیش از مردم به هلاکت و تباهی خواهد افتاد؛ زیرا اگر مردم دنیای خود را از دست می‌دهند، ویژه‌خوار آخرت خویش را به بهایی اندک فروخته و هلاکت ابدی را برای خود رقم زده است.

آن حضرت (ع) در فرمانش به مالک‌اشتر نیز می‌فرماید: از انحصارطلبی در آنچه مردم در آن برابرند و غفلت از آنچه در حوزه مسئولیت تو قرار دارد و در برابر دیدگان مردم روشن است، بپرهیز؛ زیرا تو، به خاطر دیگران مؤاخذه‌خواهی شد و بزودی پرده‌های امور از برابر دیدگانت کنار خواهد رفت و داد ستمدیده از تو گرفته خواهد شد. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

امیرمومنان علی(ع) درباره انحصارطلبی ویژه‌خواری عثمان که نابودی دولتش را نیز به دنبال داشت می‌فرماید: او انحصارطلبی کرد و بد انحصارطلبی کرد. شما نیز ناشکیبی کردید و بد ناشکیبی کردید، هر دو از حد گذراندید و خداوند را درباره انحصارطلب و ناشکیب، حُکمی است قطعی که در آینده یا قیامت، تحقّق خواهد یافت.(نهج‌البلاغه، خطبه ۳۰)

اطرافیان عثمان همواره از موقعیت عثمان برای مقاصد خویش سوءاستفاده می‌کردند که از جمله آنها دامادش ،مروان بن حکم بن عاص گردن شکسته است.

امام علی(ع) در عهدنامه مالک‌اشتر نسبت به کارگزاران خائن چنین دستور می‌دهند: اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش بازرسان تو هم آن خیانت را تأیید کردند، به همین مقدار گواهی قناعت کرده، او را با تازیانه کیفر کن و آنچه را که از اموال در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار کن و خیانتکار بشمار و قلاده بدنامی به گردنش بیفکن.»

اصولا توجه و اهتمام به فرزندان و بها دادن به آنان از سوی صاحب‌منصبان همانند باتلاقی است که نه تنها فرزندان را بلکه صاحب‌منصبان را با خود به درون خود می‌برد و هر چه بیشتر دست و پا زنند بیشتر فرو رفته و موجب هلاکت‌شان می‌شود. داستان عبدالله بن زبیر بسیار آموزنده است؛ زیرا موجب هلاکت خود و پدر شده است.

فرزند زبیر، عبرتی برای همگان

زبیر بن عوام پسر خاله حضرت امیرمومنان (ع) و یکی از دوستان آن حضرت(ع) بود و با وجود اینکه داماد ابوبکر بود، اما در جریانات بعد از سقیفه به حمایت از امام علی(ع) پرداخت. زبیرطعم ثروت را در دوران خلفای پیش از علی(ع) چشید؛ اما در قدرت سهیم نبود، در دوره حکومت علی(ع) چشم به قدرت سیاسی داشت و بسیار مایل بود که در حکومت آن حضرت(ع) به امارت برگزیده شود. چشمداشت او بی‌ثمر بود و امام مقام و منصبی به او نداد؛ از طرفی پسرش عبدالله آن‌قدر بزرگ شده بود که او نیز داعیه قدرت طلبی داشت، زبیر با تحریک فرزندش، در خلافت طمع کرد و با یاری طلحه و سردمداری عایشه و با شعار انتقام خون عثمان علیه علی(ع) شوریدند و جنگ جمل را این ناکثین پیمان شکن و عهد شکن ایجاد کردند. عبدالله پدرش را به جنگ با امیرالمومنین(ع) واداشت و او را در راه بی‌فرجام قدرت طلبی به کشتن داد. عبدالله بن زبیر وقتی دید پدرش زبیربن عوام - تحت تاثیر دیدار و مذاکراتش با امیرالمؤمنین علی(ع) - قصد کناره‌گیری از جنگ دارد، با انواع حیله‌ها سعی کرد تا پدرش را منصرف کند. او پدر را سرزنش و به ترس متهم کرد و جواب شنید که تو چه فرزند نامبارکی هستی!

سبط ابن الجوزی درکتاب التذکره آورده است که: علی(ع) وقتی در جمل با زبیرملاقات کرد به ایشان فرمود: ما شما را در شمار بهترینان عبدالمطلب بر می‌شمردیم تا اینکه پسر بدت بزرگ شد و میان ما تفرقه انداخت.

حضرت امیردرباره زبیریان فرموده اند: ما زال الزّبیر رجُلاً منّا اهلَ البیتِ حتّی نشا ابنه المشئومُ عبدالله؛ زبیرهمیشه از ما اهل بیت بود تا زمانی که فرزند نا مبارکش، عبدالله بزرگ شد.(نهج‌البلاغه، حمکت ۴۵۳؛ العقد الفرید، ج۳، ص۳۱۴؛ اُسدالغابه، ج۳، ص ۲۴۴، الرقم ۲۹۴۷؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص۱۶۷؛ تاریخ طبری، ج۴، ص۵۰۹؛ مروج الذهب، ج۲، ۳۷۲؛ تاریخ اسلام ذهبی، ج۳، ص ۴۹۰؛ البدایهٔ والنهایهٔ، ج۷، ص۲۴۲؛ تهذیب ابن عساکر، ج ۵، ۳۶۵؛ شرح نهج‌البلاغه، ج۲، ص۱۶۶؛ مروج الذهب، ج۲، ص۴۰۱؛ تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۱۸۳؛ الفتوح، ج۲، ص ۴۷۰)

رابطه خویشاوندی موجب می‌شود که انسان به سبب شدت عواطف احساسی ، نتواند تعقل ورزد و سخنانی را بر زبان جاری می‌کند و رفتاری را در پیش می‌گیرد که برخاسته از شدت هیجانات و عواطف خویشاوندی مانند پدر و پسری است. بنابراین، بسیاری از افراد درباره خویشان خویش عدالت را روا نمی‌دارند، درحالی که حکم عدالت تخصیص بردار نیست.

چراغ راه

اخلاق هلاک‌کننده

قال‌النبی(ص): «ثلاث مهلکات: شح مطاع، وهوی متبع، و اعجاب المرء بنفسه»

پیامبر گرامی(ص) فرمود: سه خلق بد مایه هلاکت افراد است؛ اول: بخلی که شخص بخیل مطیع آن باشد. دوم: هوای نفسی که آدمی از فرمانش پیروی نماید، و سوم آنکه: شخص خود و کارهای خود را با چشم غرور و اعجاب بنگرد.[1]

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۲

حکایت خوبان

گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد

ابوخالد کابلی می‌گوید: از امام‌سجاد(ع) شنیدم که همیشه می‌فرمود: گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد پنج تا است که عبارتند از: ۱- ظلم و ستم به مردم ۲- ترک عادت نیک ۳- ترک اختیار معروف ۴- کفران نعمت ۵- شکر نعمت نکردن

در ادامه امام سجاد(ع) به این آیه شریفه قرآن استناد می‌فرمایند: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» خداوند نعمت‌های خود را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه مردم (بر اثر اعمال و رفتار و اندیشه ناسالم) در خود تغییراتی را بوجود آورند.[1]

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۱۹

پرسش و پاسخ

تاثیرات گناه (٤)

پرسش:

بر اساس آموزه‌های وحیانی گناهان چه آثار و پیامدهایی را در عرصه‌های مادی و دنیوی و معنوی و اخروی به همراه دارد؟

پاسخ:

در سه بخش قبلی پاسخ به این سوال به آثار و پیامدهای دنیوی گناهان شامل: ۱- محرومیت از رزق و روزی ۲- فقر ۳- سلب نعمت ۴- بیماری ۵- کوتاهی عمر ۶- نزول